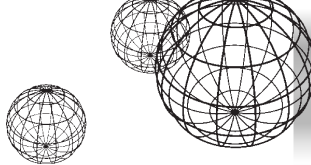


دکتر محمد عطاران

معلم و استادان فضای سایبری

شنبه اول دی ۱۳۸۵ در موتور جست و جوی گوگل با عنوان «وبلاگ معلم»، به دنبال معلمانی می گشتم که وبلاگ دارند. با دیدن وبلاگی بسیار خوشحال شدم. وبلاگ آقا معلم که در شرح آن آمده است: «معلم هستم. معلم ابتدایی. امسال در دور افتاده ترین روستاهای بخش رویدر از شهرستان بندر خمیر و در استان هرمزگان تدریس می کنم. شغلم رو دوست دارم و عاشق آن هستم. این وبلاگ رو هم برای این زدم که توش درد دل کنم.» با خواندن این وبلاگ، یادداشتم در چهار سال پیش تداعی شد. یادداشتی که در آن آورده بودم:





«چهارشنبه با آقای محمد عظیمی در جنوب دیدار کردم. من مشغول دیدن ای میل هایم بودم که دیدم کسی با لهجه ی شیرین جنوبی دارد درباری جزیره ی هندورابی با یکی از دوستانم صحبت می کند. صحبت ها به نظرم خیلی شیرین آمد. فوری کارم را قطع کردم و آمدم با محمد عظیمی صحبت کنم. با یکی از دانش آموزانش با لنج آمده بود تا از مسئولان دولتی برای پدر او، که روی صندلی چرخ دار می نشست و بیماری داشت. کمک بگیرد. محمدرضا رفتنش به هندورابی را این طور تعریف کرد: وقتی رفتم اداره، گفتند دو جا هست که می توانی بروی. یکی خرابه و دیگری هندورابی؛ ولی خرابه بهتر است. من گفتم خرابه نمی روم. گفتند چرا؟ گفتم خرابه از اسمش معلوم است که خرابه! گفتند: ولی هندورابی خیلی اوضاع خوبی ندارد. گفتم من بعد از یک سال درستش می کنم.

روز اول که برای دیدن محل رفتم، نمی دانستم که کدام طرف بروم. یک پیرمرد و سه تا زن و بچه ایستاده بودند در روستای چیرویه. به من گفتند: می رویم جزیره. سوار شدیم و با قایق آنها رفتیم. تقریباً دمدم های غروب بود که رسیدیم به روستا. آن شب خانه ی ریش سفید روستا ماندیم. او صبح به من گفت: می توانی این جا بمانی یا بروی پیش جاسم که معلم قبلی هم پیش او بوده است. تقریباً یک ماهی پیش جاسم بودم؛ ولی چون خیلی مهمان آن جا بود و من آسایش نداشتم، گفتم می روم مدرسه. آمدم دیدم برق ندارد. با بچه های کلاس گشتیم سیم پیدا کردیم و از همسایه یک رشته برق گرفتیم.

محمدرضا عظیمی می گفت که من تقریباً هر کاری که بچه ها یا پدر و مادرشان داشته باشند، انجام می دهم. اگر کسی دستش خون بیاید، کسی مشکل در بیرون منطقه داشته باشد، دنبال او باید راه بیفتم و کارش را انجام دهم. معمولاً هر دو یا سه هفته به خانه ام برمی گردم تا زن و بچه ام را ببینم.

محمدرضا می گفت که در هندورابی تلفن ندارند و تنها یک نفر تلفن همراه دارد که او هم اغلب روی قایق و در دریاست. محمدرضا با عشق و علاقه از درس دادن به بچه ها سخن می گفت و وقتی به او گفتم نمی خواهی از این جا بروی؟ گفت که نه. از عشق او و حرارتی که در سخن گفتن از دوازده دانش آموزش داشت، به شعف آمده بودم. با خودم فکر می کردم که نمونه های گویای فراوانی وجود دارد که نشان می دهد با توسعه ی فناوری اطلاعات، می توان به ایجاد فرصت های برابر آموزشی برای افراد در نقاط پراکنده ی جامعه، کمک کرد و امکانات آموزشی را، که بیشتر در مناطق شهری وجود دارد، به اقصى نقاط جامعه برد. تجربه ی کشورهایمانند دانمارک، که در آن جزایر دورافتاده از مراکز شهری وجود دارد، بیانگر این مطلب است که می توان فرصت های آموزشی یکسان را افزایش داد و از فناوری اطلاعات برای توسعه ی فرصت های برابر آموزشی بهره برد.

چه قدر دوست دارم که محمدعظیمی هم با آن همه شور و شوق یاددادن که داشت و تاکنون نتوانسته بود در دوره های آموزش ضمن خدمت شرکت کند، روزی بتواند در سایه ی توسعه فناوری اطلاعات، در هندورابی بنشیند و با شاگردانش از همان امکانات آموزشی برخوردار شود که دانش آموزان مدارس خوب تهران از آن برخوردارند.

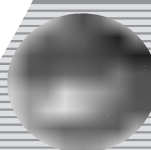
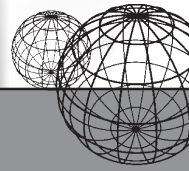
گویی آرزوی من برآورده شده بود. برای من بسیار خوشحال کننده بود که آقا معلمی که در یکی از روستاهای دورافتاده ی بخش رویدر شهرستان بندرخمیر تدریس می کند، و بلاگی دارد با کلی خواننده و از آن جا می تواند از روستایش و بچه های مدرسه و منطقه و مشکلاتش گزارش بدهد.

روز دوشنبه به او ای میل زدم و خواستم اگر امکان دارد، با من تماس بگیرد. سه شنبه بعد ازظهری صدای گرم او را از طریق تلفن همراه شنیدم که می گفت: «من آقا معلم ام!» توضیح دادم که قرار است نشریه ی رشد مدرسه ی فردا ویژه نامه ای مخصوص معلمان و بلاگ نویس داشته باشد. بنا شد که اگر توانستم، به منطقه ی او بروم و در غیر این صورت، سوالاتم را برایش بفرستم.

مجموعه ای که می بینید، پرسش های سردبیر و پاسخ های عادل دور (آقا معلم) کارشناس تکنولوژی اداره ی آموزش و پرورش شهرستان خمیر در استان هرمزگان است که قبلاً در روستای جیهون از توابع بخش رویدر و روستاهای دیگر منطقه تدریس می کرد. البته این مصاحبه ی مکتوب، مقدمه ای شد که از منطقه ی جیهون و روستاهای دیگر منطقه دیداری داشته باشم.

● کمی درباره ی تحصیلات خود و مراکزی که درس خوانده اید، توضیح بدهید.

○ من، عادل دور معلم دوره ی ابتدایی، اهل و ساکن بخش رویدر از توابع شهرستان بندر خمیر استان هرمزگان هستم. از سال ۱۳۷۲، که دوم دبیرستان بودم، با



یک اتفاق جالب وارد دانش سرای تربیت معلم دو ساله شدم. آن اتفاق هم این بود که مدیر مدرسه به کلاس دومی ها اعلام کرد یک بخش نامه‌ی فوری آمده که به زودی امتحان دانش سرا برگزار می‌شود و هر کس مایل است، می‌تواند شرکت کند. امتحانش هم روز جمعه در بندرعباس است. ما هم که بچه‌ی روستا بودیم، دوست داشتیم برویم شهر و در نتیجه، همه‌ی بچه‌های کلاس در امتحان شرکت کردند! اما از میان کل کلاس سه نفر قبول شدند که یکی از آنها من بودم و سال سوم و چهارم دبیرستان را یک سال در دانش سرای بندرلنگه و سال بعد در دانش سرای شهید باهنر بندرعباس گذراندم و مدرک فوق دیپلم آموزش ابتدایی را هم از تربیت معلم شهید بهشتی بندرعباس در سال ۸۳ دریافت کردم.

● **درباره‌ی شروع به کار معلمی و جاهایی که تدریس کرده‌اید و مسئولیت جدیدتان بگویید.**

○ از سال ۷۵، که ۱۸ سال داشتم، با مدرک دیپلم آموزش ابتدایی تدریس را از دبستانی در روستای بارچاه از توابع بندرلنگه شروع کردم. دو سال هم در بستان کمیل روستای نره (به معنای ناراه، یعنی جایی که راه نیست) با خاطرات شیرین فراموش نشدنی گذراندم. سه سال هم در روستای گل آفتاب کهورستان خدمت کردم که سال‌های پرخاطره‌ای بود و یک سال هم در روستای خورکناری و سال گذشته هم در روستای بسیار محروم جیهون مشغول خدمت بودم و امسال نیز در سمت کارشناس تکنولوژی آموزشی شهرستان بندرخمیر مشغول به کار هستم. این قسمت را با اصرار مدیر آموزش و پرورش شهرستان، آقای عبدالله فرشیدی، قبول کردم و الان هم برای تدریس و دانش آموزانم بسیار دلتنگم.

● **چه شد که به فکر وبلاگ نویسی افتادید؟ آیا آموزشی هم در این زمینه دیده‌اید؟**

○ روز جمعه ۲۰ یا ۲۱ دی ماه سال ۸۱ با وامی که از اداره گرفته بودم، یک دستگاه کامپیوتر خریدم و با علاقه و شوق بسیار شروع به کار کردم. از همان روزهای آغازین، کامپیوتر را در راه آموزش به خدمت گرفتم و برای دانش آموزانم سؤالات و جزوه‌های گوناگونی تایپ می‌کردم و بعد از تسلط بر کامپیوتر، از همان سال وبلاگ نویسی را در زمینه‌های گوناگون آغاز کردم. اما آخرین و بهترین وبلاگی که داشتم و دارم، وبلاگ آقامعلم است که از مهرماه سال ۸۴ آغاز به نوشتن آن کرده‌ام. برای نوشتن وبلاگ، دوستی گرامی راهنمایی‌ام کرد و راه را نشانم داد. اما ادامه‌ی راه را با استفاده از کتاب و سی‌دی گذراندم و تمام آموخته‌های کامپیوتری بنده از راه کتاب و سی‌دی و اینترنت است.

● **در وبلاگتان بیشتر درباره‌ی چه چیزهایی می‌نویسید؟**

○ در وبلاگ آقا معلم درباره‌ی مشکلاتی که در راه رفتن به روستای جیهون داشتم و فقر و محرومیت بسیار شدید مردم روستای جیهون می‌نوشتم و گاهی هم مطالب دیگر. اما بیشترین مطالب این وبلاگ خاطرات تلخ و شیرینی است که در این روستا داشته‌ام.

● **آیا برنامه‌ی منظمی درباره‌ی وبلاگ نویسی دارید؟**

○ نوشتن وبلاگ نیاز به چند شرط دارد که اگر یکی از آنها نباشد، نمی‌توان چیزی نوشت. اولین شرط آن داشتن موضوعی برای نوشتن است که من پارسال زیاد داشتم. دومین آن وقت است که باز پارسال از امسال بیشتر داشتم و سومین آن اینترنت است که همیشه با مشکل مواجه بوده‌ام و هستم.

گاهی به دلیل خرابی مخابرات و قطعی اینترنت نمی توانستم وبلاگم را منظم و به روز کنم.

● در منطقه ای که درس می دادید و وبلاگ نویسی را از آن جا شروع کردید، اتصال به اینترنت آسان بود یا مشکلاتی هم داشتید؟ کمی از مشکلات وبلاگ نویسی برایمان بگویید.

○ سال گذشته، که وبلاگ آقا معلم را آغاز کردم، در روستایی تدریس می کردم که مردم آن جا بدون اغراق سقف امنی بر سر نداشتند و گاهی می شد و می شود که برای ناهار چیزی ندارند بخورند و حتی برای خوابیدن هم بالش و زیرانداز نرمی ندارند، چه برسد به اینترنت! این روستا در ۶۵ کیلومتری رویدر قرار دارد و من هر روز با موتورسیکلت رفت و آمد می کردم، که در وبلاگم به طور مفصل توضیح داده ام.

برای اتصال به اینترنت هم از تلفن بین شهری استفاده می کردم و از رویدر به بندرعباس متصل می شدم. مشکلات فراوانی در راه اتصال به اینترنت داشتم و دارم؛ از جمله هزینه های چند برابر تلفن بین شهری و افت سرعت اینترنت و قطعی های مکرر آن و نبود کارت اینترنت در رویدر. حتی سال گذشته یک ماه تلفن منزل به دلیل بدهی قطع شد و از بخت بد همان ماه موتور سیکلتم خراب شد و مجبور شدم هزینه ی تعمیر موتورسیکلت را بر بدهی مخابرات مقدم بدانم.

● فکر می کنید فرق معلمی که وبلاگ دارد، با معلمی که وبلاگ ندارد، چیست؟

○ وبلاگ محل مناسبی برای نوشتن خاطرات، اشعار، و آموزش است؛ چه برای معلم و چه برای دیگران. وبلاگ بهترین مکان برای یافتن دوستان خوب از سراسر دنیا است. هر انسان باسوادی می تواند بلاگی داشته باشد و مشکلات و خاطرات و هر چه را که دوست دارد، در آن بنویسد و اندکی سبک شود. برای معلم، داشتن وبلاگ و ارتباط اینترنتی با سایر معلمان امری لازم است. معلمی که وبلاگ دارد می تواند تجربه ها و ایده ها و فعالیت های خود را با دیگران به اشتراک بگذارد و از تجربه ها و ایده های دیگران هم استفاده کند.

همیشه آرزوی منم کاش شاگردانم می توانستند وبلاگ بنویسند و من معلم از طریق شبکه و وبلاگم به آنها درس بدهم و تکالیف را در وبلاگ انجام دهند و از طریق وبلاگ تکالیفشان را ببینم. شک نیست که در آینده چنین خواهد شد و مدارس مجازی شروع به کار خواهند کرد. معلمان ما هرچه زودتر به سوی فناوری بیایند، نتایج بهتری خواهند گرفت.

● در مورد کدام یادداشت شما بیشتر از همه نظر داده شده است؟ توضیح دهید و دلیل آن را بگویید.

○ یادداشتی درباره ی پسری که مادرش را از کودکی از دست داده و پدرش نیز بیمار است. نامش هم یوسف احمدنژاد است. از مشکلات و سختی های این خانواده نوشتم و عکس هایی از این خانواده روی وبلاگم قرار دادم. دوستان اینترنتی ام علاوه بر این که خودشان سرزدند، به ده ها وبلاگ دیگر هم سرزدند و وبلاگ مرا معرفی کردند و خواستار کمک به این خانواده شدند. خیلی ها ناشناخته و نادیده تماس گرفتند، ای میل زدند، شماره حساب و نشانی از من خواستند و کمک کردند.

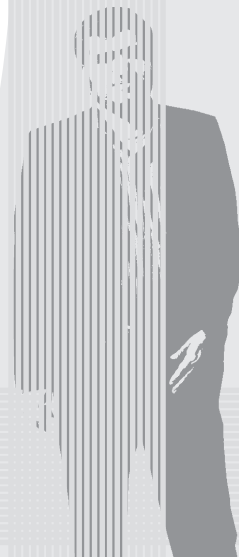
● آیا از طریق وبلاگ با کسانی خارج از منطقه، که برای شما ناآشنا باشند، تماسی برقرار شده است؟

○ بیشترین و بالاترین فایده ای که وبلاگ نویسی برای من داشت، این بود که به من انگیزه می داد تا سختی ها را تحمل کنم و بتوانم ۶۵ کیلومتر را روزی دوبار با موتور سیکلت و دیسک کمر طی کنم و با این که دارای امتیاز بودم و امکان تدریس در جاهای نزدیک تر را داشتم، در آن روستای دورافتاده و محروم بمانم. زیرا هر روز می دیدم که از جایی دوستی ناشناخته، ابراز هم دردی می کند و خواستار کمک به دانش آموزان من است و هرازچندگاه، بسته هایی به نشانی من پست می شد؛ گاهی از تهران و گاهی از قم و گاهی هم از خارج کشور و شماره ی حساب را هر هفته کنترل می کردم و می دیدم که کمک های اندکی رسیده است و می توانم برای دانش آموزانم هدیه بخرم و گاهی هم به خانواده هایشان کمکی ناچیز برسانم.

البته روزی که شروع به وبلاگ نویسی کردم، انتظار نداشتم که کسی حرف های مرا جدی بگیرد و آن روز تنها هدفم، درد دل و سبک کردن بار سنگینی بود که از دیدن سختی ها و فقر مردم روستا و دانش آموزانم بر دوش داشتم.

اما به خواست خدا رفتن من به دبستان حکمت جیهون بی حکمت نبود. فرقی که من با معلمان دیگر دارم، این است که تجربه و علم کمتری دارم و معلمان بزرگوار همه دل سوزند و هیچ تفاوت دیگری بین خود و سایر همکاران نمی بینم و تنها شغلم نیز همین است و به شغل دیگری مشغول نیستم و فکر می کنم مشکلات و سختی های معلمان نیز تقریباً یکسان است.

● اگر تجربه ی جالبی در مورد وبلاگ نویسی دارید، بگویید.



بیشترین و بالاترین فایده‌ای که وبلاگ نویسی برای
من داشت ، این بود که به من انگیزه می داد تا سختی ها را
تحمل کنم و بتوانم ۶۵ کیلومتر را روزی دوبار با موتور
سیکلت و دیسک کمر طی کنم و با این که دارای امتیاز
بودم و امکان تدریس در جاهای نزدیک تر را داشتم ، در
آن روستای دورافتاده و محروم بمانم

○ برترین تجربه‌ی من از وبلاگ نویسی ، همین است که یک وبلاگ تا
چه اندازه در ایجاد انگیزه برای نویسنده مؤثر است و چه قدر بر دیگران
تأثیر می گذارد؛ تا جایی که یک هم وطن از نقطه‌ی دوری در دنیا یعنی
انگلستان ، برای دانش آموزان محروم روستای جیهون از طریق پست
هدایایی بفرستد و به سهم خود کمک کند .

● آیا به معلمان توصیه می کنید وبلاگ داشته باشند؟ اگر توصیه می کنید
دلایل توجیهی خود را بگویید .

○ من در حدی نیستم که بتوانم به معلمان بزرگوار توصیه ای بکنم ؛ اما
وبلاگ بهترین ابزار برای بالابردن اطلاعات و به اشتراک گذاشتن تجارب
و افکار است . از معلمان عزیز خواهش می کنم علاوه بر روی آوردن به
وبلاگ نویسی ، دانش آموزان را هم به این کار تشویق کنند؛ زیرا
وبلاگ نویسی یکی از سالم ترین و مفیدترین روش ها برای استفاده از
اینترنت است . وبلاگ دروازه‌ی امنی برای ورود به دنیای مجازی اینترنت
است .

● آیا از وبلاگ خودتان برای تدریس هم استفاده کرده اید؟

○ متأسفانه خیر ؛ زیرا شاگردانم حتی کامپیوتر ندیده بودند و هیچ آگاهی
و اطلاعی از این تکنولوژی نداشتند و در آن روستا و جاهایی که من
تدریس داشتم و حتی در شهر رویدر هم امکان آموزش به دانش آموزان
ابتدایی وجود نداشته است و ندارد .

اما در وبلاگم گاهی مطالب قابل استفاده‌ای برای سایر همکاران
می گذاشتم . چندبار هم برای سرگرمی کلماتی نوشتم و از بازدیدکنندگان
خواستم با آن جمله بسازند یا کلمات ترکیبی بنویسند .

● فکر می کنید آموزش وبلاگ برای معلمان ضروری یا جالب باشد؟

○ وبلاگ نویسی آموزش چندانی نمی خواهد . همیشه برای دوستانم مثال
می زنم که کار با اینترنت و نوشتن وبلاگ از کار با منوهای گوشی تلفن همراه
خیلی آسان تر و یادگیری آن بسیار ساده است . هر معلمی می تواند با اندک
راهنمایی ، آن را فراگیرد . اما اگر همه‌ی معلمان و مدیران ای میل و وبلاگ
داشته باشند ، می توانند پیشرفت های چشمگیری داشته باشند و از تجربیات
یک دیگر استفاده کنند .

وبلاگ نویسی بهترین وسیله‌ای است که گروه‌های آموزشی می توانند از طریق
آن ، مطالب به روز و تازه‌ی علمی را به اطلاع سایر معلمان برسانند و دیگر
نیازی به کاغذبازی و صرف هزینه های چاپ و فتوکپی نیست و در زمان نیز
صرفه جویی می شود .

نشانی وبلاگ من : www.Mualem.blogfa.com
ای میل : mualema@gmail.com